

تأثیر فلسفه بر عرفان اسلامی ایران

محمد صادق ارزیده

کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی، حوزه علمیه قم

چکیده

با وجود اینکه میان فلاسفه و عرفا در مبانی غایات و روش تفاوت‌هایی وجود دارد و لیکن فلسفه اسلامی بر عرفان اسلامی بسیار مؤثر بوده است. این تأثیرپذیری در ۳ حوزه هستی‌شناسی روش اثبات و انتقال یافته‌های عرفانی و رابطه انسان با خدا می‌باشد. ۱- در حوزه هستی‌شناسی: موضوع اصلی و هدف عرفان اسلامی شناخت ذات خدا از حیث اسما و صفات او جهت وصول به حق (خدا) است و با وجود آنکه قائل به وحدت شخصی وجود بوده و عالم خلق را مظاهر حق می‌داند و برای آنها وجودی مستقل قائل نیست، ولیکن از هستی‌شناسی غافل نبوده و یک نظام هستی‌شناسانه فیلسوفانه با استفاده از تعبیر فلسفی ارائه می‌نماید. ۲- در حوزه اثبات و انتقال یافته‌های عرفانی: از آنجایی که درک عرفا شهودی، شخصی و غیر قابل اثبات و انتقال بود، معمولاً محکوم می‌شدند. ولی تلاش این عربی و عرفای پس از وی در استفاده از استدلال‌های برهانی و بیان عقلی به عرفان اسلامی مدد رساند تا یافته‌های درونی و معنوی خود را از حالت شخصی خارج ساخته و با طریقی مطمئن به دیگران انتقال دهد و در نتیجه عرفان به صورت یک علم مطرح شود. عارف از طریق توصیف عقلانی واقعیت‌های شهود شده، و استفاده از زبان و اصطلاحات فلسفی با مفادی کاملاً عرفانی، و اقامه برهان عقلی بر یافته‌های عرفانی در این جهت از فلسفه مدد جسته است. ۳- در حوزه رابطه انسان با خدا رابطه عاشقانه‌ای بین مخلوق و خالق وجود دارد که ایجاد حرکت شوقی به جاذبه زیبایی کمال مطلق (خدا) در مراتب مادون می‌کند. تبیین نظری این حرکت کمالیه و مراحل آن متأثر از آراء فلسفی ارسطو فلوطین و سهروردی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: فلسفه، عرفان اسلامی، تأثیرپذیری هستی‌شناسی روش‌شناسی کشف و شهود.

مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه

دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، صفحات ۵۹-۵۰